



## باسمه تعالی

### شخصیت محوری (دوازدهم)

#### جنبه ماورایی در شخصیت محوری (۱)

قبل از این که قصه امروز را تعریف کنم باید به یک نکته خیلی مهم در باره شخصیت محوری اشاره کنم. این نکته، خیلی دقیق و ظریف است. برای همین هم خواهش می‌کنم بدون پیش داوری در باره آن فکر کنید.

ما در معرفی اهل بیت علیهم‌السلام به کودکانمان، قطعه‌هایی از زندگی آنها را انتخاب می‌کنیم که به قول خودمان برای بچه‌ها باور پذیر باشد؛ مثلاً قصه کمک کردن آنها به یک فقیر، یا بازی کردن آنها با یک یتیم و قصه‌هایی از این قبیل. از سویی دیگر قصه‌هایی را که جنبه ماورایی دارد از فهرست قصه‌های کودکان حذف کرده‌ایم. اگر هم این قصه‌ها را برای کودکانمان تعریف کنیم، قسمت‌های ماورایی آن را نمی‌گوییم.

این نوع گزینش صحیح است یا خیر؟

در این که نه تنها کودکان؛ بلکه بسیاری از بزرگ‌ترها هم توان هضم برخی از مقامات اهل بیت علیهم‌السلام را ندارند تردیدی نیست؛ اما آیا این بدان معناست که ما هر چه از مقامات معنوی که جنبه دنیایی نداشته و برای دیگران تکرار پذیر نیست را تعریف نکنیم؟



برای پاسخ به این پرسش باید به دو نکته توجه کرد:

اول: انسان به صورت فطری به گونه‌ای آفریده شده که جز خدایی شدن، چیز دیگری او را آرام نمی‌کند. اگر می‌گوییم انسان به صورت فطری کمال‌گراست، یعنی قدرت، علم، زیبایی، حکمت و همه امور خوب را در اندازه نهایت آن می‌خواهد و دوست دارد. نهایت قدرت، قدرتی نیست که با تلاش و کوشش‌های مادی برای هرکسی قابل دستیابی است. نهایت قدرت، قدرت خداست که هیچ ضعفی در آن راه ندارد و هیچ مانعی نمی‌تواند در برابر آن بایستد. نهایت علم هم این علمی نیست که تنها با طی کردن مراحل مدرسه و دانشگاه با استاد‌های مدرسه‌ای و دانشگاهی و مطالعه چند کتاب به دست می‌آید. نهایت علم، علم خداست که ذره‌ای جهل در آن راه ندارد و امور دیگر هم این چنین هستند.

انسان کسی را به عنوان الگوی خود می‌تواند قرار دهد که به این نقطه رسیده باشد؛ یعنی کمالات در او به اندازه نهایت رسیده باشد؛ مثلاً علم او یا قدرتش خدایی شده باشد. این فرد همان الگویی است که انسان در تمام زندگی به دنبال اوست.

با این نگاه، باورپذیر بودن یا نبودن، بحث بسیار سطح پایین و به عبارت صریح‌تر، بحثی انحرافی می‌شود. مسئله، باورپذیر بودن یا نبودن نیست، مسئله این است که انسان به صورت فطری به دنبال چنین الگویی است.

این نکته انحرافی باورپذیر کردن مثل آن است که کسی گرسنه است. نان



تازه و خوشبویی هم پخته شده است؛ اما دو نفر نشسته اند و در این باره بحث می کنند که چگونه می شود به این فرد بقبولانیم که نان هم غذاست. این چه بحثی است؟ شما نان را به دست او بدهید، او به دنبال غذاست. همین که نان را دم دست او بگذارید، خودش به سویش می آید.

شما همان الگویی را که بشر فطرتاً به دنبال اوست پنهان می کنید، از ترس این که نکند او، آن را باور نکند؟ یک بار دیگر این جمله را با این عبارت بخوانید: انسان به دنبال یک گمشده است. آن گمشده دست شماست؛ اما از ترس این که مبادا آن را نشان دهید و او نپذیرد پنهانش می کنید.

همین جا بحث را نگه داریم و برویم به سراغ نکته دوم؛ اما تا این جای بحث در ذهنتان باشد، زیرا باز هم باید به نکته اول برگردیم:

دوم: از چند دهه پیش به آن سو، تفکر باورپذیر کردن اهل بیت علیهم السلام جایگاه چندانی در تربیت دینی نداشت. پدر بزرگ ها و مادر بزرگ های ما برایمان قصه هایی می گفتند که امروز طرفداران نظریه باورپذیر کردن اهل بیت علیهم السلام آن را از فهرست قصه های ما حذف کرده اند. کارتون هایی هم که برای سنین ما ساخته می شد اگر چه تخیلی بودند؛ اما اوج تخیلی بودن آنها در این بود که یک حیوانی زبان گشوده بود و مثل انسان ها زندگی می کرد و حرف می زد؛ مثل پسر شجاع یا هاچ زنبور عسل، اما در همین دو سه دهه اخیر که این تفکر؛ یعنی باورپذیر کردن اهل بیت علیهم السلام جایگاه ویژه ای در میان ما باز کرده، شخصیت هایی از طریق فیلم و سریال و انیمیشن وارد زندگی بچه های



ما شده که کارهایشان کمترین شباهت را به زندگی انسان‌های معمولی دارد؛ اما همین شخصیت‌ها به قدری برای بچه‌هایمان باورپذیر است که تبدیل به آرزوی آنها شده است. به عنوان مثال به یکی از این شخصیت‌ها اشاره می‌کنم.

مرد عنکبوتی کیست؟ پسری یتیم؛ ولی درس‌خوان که با عمو و زن عموی خودش زندگی می‌کند. نامش «پیتر» است و یک روز در آزمایشگاه عنکبوتی او را گزید که به مواد رادیواکتیوی آلوده است. این حادثه باعث می‌شود پیتر به قدرت‌های مافوق بشری دست یابد. او از این پس نام «اسپایدرمن» (Spider-Man) را برای خودش انتخاب می‌کند که به معنای مرد عنکبوتی است. ساختمان‌های بلند، راه‌های طولانی، دیوارهای بتنی و هیچ چیز دیگری مانعی در برابر قدرت مرد عنکبوتی نیست. زور بازوانش مثل انسان‌های معمولی نیست. چند نفر را روی دست می‌گیرد و چند متر آن طرف‌تر پرت می‌کند. وقتی ریل قطار از بین می‌رود، او به کمک مسافران قطار می‌شتابد و با دست‌ان قدرتمندش قطار را نگه می‌دارد و همه مسافران را از مرگ نجات می‌دهد. او با تمام قدرتی که دارد موجود پستی نیست و همیشه با ظلم و ستم مبارزه می‌کند و به داد مردم می‌رسد.

شما فکر می‌کنید اگر مرد عنکبوتی فردی مدافع مظلوم نشان داده می‌شد؛ اما قدرت‌های ماورایی نداشت، چقدر محبوب بچه‌ها می‌شد؟ مگر می‌شود انکار کرد که امروز یکی از شگردهای بالا بردن میزان فروش کیف و دفترو



لباس و... استفاده از طرح مرد عنکبوتی است؟ این همه محبوبیت برای چیست؟ چرا وقتی که این شخصیت، فردی با گرایش دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم باشد؛ اما قدرتش مثل انسان‌های دیگر باشد، این اندازه محبوبیت ندارد؟

دلیل اصلی آن این است که کودک با فطرت پاکی که دارد، به دنبال شخصیتی است که با انسان‌های دور و برش فرق داشته باشد. این شخصیت را وقتی پیدا کرد، دوستش می‌دارد، عاشقش می‌شود، او را آرزوی خود می‌کند، دوست دارد از او الگو بگیرد و مثل او عمل کند. حالا برگردیم به نکته اول:

شما وقتی جنبه‌های ماورایی شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام را به طور کلی حذف می‌کنید و آنها را انسان‌هایی مثل خودمان؛ اما کمی بالاتر معرفی می‌کنید، در اصل کمک کرده‌اید به این که اهل بیت علیهم‌السلام از مدار الگو بودن خارج شوند.

شما می‌گویید حضرت زهرا علیها‌السلام به فقیر و یتیم و اسیر کمک کرد. این خیلی خوب است، باید گفته شود، کسی در این که ما باید با سیره اهل بیت علیهم‌السلام آشنا شویم تردید ندارد؛ اما همین امروز شخصیت‌هایی هستند که به مدد رسانه‌ها کارهایشان در صدر خبرهاست و آنها هم خودشان را اهل کمک به فقیر نشان می‌دهند؛ مثلاً «آنجلینا جولی»، از سال ۲۰۰۱ از سوی کمیسریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان به عنوان سفیر



حسن نیت تعیین شده و با مسافرت به نقاط دورافتاده جهان به فعالیت در زمینه حفظ حقوق آوارگان و پناهندگان مشغول است.

او سه کودک فقیر را به عنوان فرزندخوانده قبول کرده است: «مدوکس» پسر بچه یتیم اهل کامبوج، «پکس» کودک فقیر ویتنامی و یک دختر یتیم اهل اتیوپی به نام زهرا!!!

حالا وقتی ما حضرت زهرا را هزار و چهارصد سال پیش راتنها با ویژگی‌هایی معرفی می‌کنیم که در انسان‌های دیگر هم پیدا می‌شود، دیگر این بچه نمی‌تواند دلیلی بیابد برای این که از ایشان الگو بگیرد و الگوهای امروزی را کنار بگذارد.

در ابتدا تأکید کردم که این بحث را با دقت گوش کنید؛ اما این جا هم یک بار دیگر از شما درخواست می‌کنم که با دقت بیشتری به این مباحث گوش کنید.

جالب است بدانید که این فرد، یعنی آنجلینا جولی به حداقل‌های شریعت خودش هم پایبند نیست؛ مثلاً پس از دوبار ازدواج با فردی به نام «بِرد پیت» که از بازیگران سینمای هالیوود است، رابطه‌ای عاشقانه را بدون ازدواج آغاز می‌کند و در همین رابطه در سال ۲۰۰۶ م صاحب فرزند می‌شود و در سال ۲۰۱۲ م شریک زندگی او اعلام می‌کند که می‌خواهد با جولی ازدواج کند.

آنچه اهل بیت علیهم‌السلام را از الگوهای دیگر جدا می‌کند، کارهایی نیست که



دیگران هم می‌توانند آن را انجام دهند، جنبهٔ ماورایی اهل بیت علیهم‌السلام است که آنها را از الگوهای دیگر جدا می‌کند.

شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام را می‌شود به دو بخش تقسیم کرد: بخش اول شخصیت ماورایی آنهاست که در زندگی انسان‌های معمولی وجود ندارد. بخش دوم زندگی انسانی آنهاست. در این بخش اهل بیت علیهم‌السلام مثل انسان‌های معمولی ازدواج می‌کنند، زندگی مشترک دارند، بچه‌دار می‌شوند، غذا می‌خورند، جنگ می‌کنند، کمک می‌کنند، می‌خندند، گریه می‌کنند و ... . وقتی بخش اول زندگی اهل بیت علیهم‌السلام معرفی می‌شود، انگیزه و زمینه برای الگو قرار دادن این بزرگواران در بخش دوم ایجاد می‌شود.

این قاعده را فراموش نکنید: وقتی انسان کسی را پیدا می‌کند که ویژگی‌های ماورایی دارد، او را در زندگی خودش در بارهٔ کارهایی که یک انسان باید انجام دهد الگو قرار می‌دهد.

چقدر اشتباه می‌کنیم که می‌گوییم اگر اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان شخصیت‌های ماورایی معرفی کنیم، دیگر بچه‌ها آنها را الگوی زندگی خودشان قرار نمی‌دهند. یعنی درست برعکس فکر می‌کنیم. بچه‌ها دوست دارند کسانی را الگوی خودشان قرار دهند که شخصیت ماورایی داشته باشند، ما می‌گوییم اهل بیت علیهم‌السلام را ماورایی معرفی نکنیم که بچه‌ها بتوانند آنها را الگو قرار دهند.

ما وقتی می‌خواهیم دخترانمان را مشتاق حجاب کنیم، می‌گوییم



حضرت زهرا علیها السلام حجاب داشت، پس توهم باید حجاب داشته باشی. به نظر شما برای کسی که حضرت زهرا علیها السلام را یک انسانی می‌داند مثل ما؛ ولی بهتر از ما، چرا با شنیدن این گزاره باید حجابش را مراعات کند؟ حضرت زهرا علیها السلام برای این فرد یک آرزو نیست، یک انسان محترم است؛ اما وقتی که شما حضرت زهرا علیها السلام را با جنبهٔ ماورایی آن طوری معرفی می‌کنید که ایشان برای دختر امروز تبدیل به یک آرزو و آرمان شود، وقتی که می‌گویید حضرت زهرا علیها السلام حجاب هم داشته، او مشتاقانه به سوی حجاب می‌رود. حتماً ادامهٔ بحث را در قسمت بعدی پی‌بگیرید.